**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

مقام دوم در احکام تقلید بود و حکم اول این بود که تقلید عامی از مجتهد تعبدا جایز است (جواز بمعنی الاعم که وجوب را هم شامل شود) یا تقلید حرام است که بعضی از اخباریان قائلند یا بعضی تقلید قبیح است که بعضی از روشنفکران می‌گویند؟

گفتیم اینجا دو مرحله بحث داریم:

**مرحلۀ اول:** بررسی کنیم که به چه دلیل مقلِد و عامی به مسیر تقلید می‌رود؟ انگیزه، داعی و دلیل او چیست؟

**مرحلۀ دوم:** از دیدگاه مجتهد و مستنبط ادلۀ تقلید کدام است؟

**بررسی مرحلۀ اول**

آیا جواز تقلید برای عامی تقلیدی است یا اجتهادی است؟ یا نه تقلیدی است و نه اجتهادی؟ یک داعی و انگیزۀ دیگری است و دلیل دیگری دارد؟ شبهه‌ای نیست که جواز تقلید برای عامی غالبا اجتهادی به معنای مصطلح نیست، یعنی بسیاری از عوام که تقلید می‌کنند این تقلیدشان از روی اجتهاد نیست بله در مورد یک طلبۀ فاضلی که یک سری قواعد اصولی را بلد است و مجتهد متجزی می‌شود و ادلۀ تقلید را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تقلید بر او واجب است این بحثی است ولی غالبا تقلید عامی از روی اجتهاد نیست. چون آن مقدمات اجتهاد در آنها متکون نیست و قدرت بر استنباط و استفاده از ادله را ندارد.

چنانکه شبهه‌ای نیست در اینکه بگوییم وجوب تقلید از مجتهد بر مقلِد تقلیدی است، این هم صحیح نیست زیرا یا مستلزم دور است و یا مستلزم تسلسل است. بیان دور این است که فتاوای مجتهد در رسالۀ عملیه از اول تا آخرش حتی همین فتوا که می‌‎نویسد بر عامی تقلید واجب است، این فتاوا تا حجیت قول مجتهد و فتوای او احراز نشود، همۀ این فتاوا مشکوک الحجیه است و مشکوک الحجیه هم که حجت نیست، لذا اگر مقلد بگوید بر اساس این فتوای مجتهد از او تقلید می‌کنم، این دور می‌شود. چون مجتهد در رساله گفته است تقلید واجب است من از او تقلید می‌کنم، این دور است. روشن است تقلید از مجتهد حتی در این فتوا فرع بر حجیت قول اوست، حجیت قول او برای مقلد فرع بر جواز تقلید است، این دور می‎‌شود.

اگر کسی بگوید این مقلد یک تفکیکی درست می‌کند و می‌گوید از عمرو تقلید می‌کنم در جواز تقلید که تقلید جایز است یا واجب است، وقتی عمرو گفت تقلید واجب است بعد می‌روم سراغ خالد و می‌گویم چون عمرو گفته است تقلید واجب است من از توی خالد که مجتهد هستی تقلید می‌کنم، موقوف غیر از موقوف علیه است، اینجا دور از بین رفت ولی تسلسل لازم می‌آید. فتاوای خالد به خاطر گفتۀ عمرو بر عامی حجت شد، اما سؤال این است که فتوای عمرو که می‌گوید تقلید واجب است از کجا بر این عامی حجت است؟ یا به خاطر گفتۀ خود عمرو است که دور است و یا به خاطر گفتۀ مجتهد دیگر است که بالاخره تسلسل لازم می‌آید. بنابراین وقتی که اصل جواز تقلید در عوام نه تقلیدی شد و نه اجتهادی شد در قالب عوام، پس باید تحلیل کنیم مجوز تقلید عامی از مجتهد چیست؟

اینجا پنج وجه آقایان در مجوز تقلید مقلد از مجتهد بیان می‌کنند.

**وجه اول:** بعضی از آقایان می‌گویند مجوز تقلید مقلد از مجتهد یک دلیل عقلائی است که از کلمات محقق خوئی در تنقیح العروه ج 1 ص 83 استفاده می‌شود[[2]](#footnote-2).

**وجه دوم:** گفته شده است که داعی مقلد بر تقلید یک دلیل عقلی است نه عقلائی، که برمی‌گردد به یک انسداد خاص به حکم عقل، این بیان از کلمات شیخ انصاری، محقق قمی و محقق اصفهانی استفاده می‌شود[[3]](#footnote-3).

**وجه سوم:** عامی علم دارد به وجوب تقلید و علم هم بنفسه حجت است.

**وجه چهارم:** تقلید عامی به مقتضای جبلت و فطرت است که محقق خراسانی و برخی از تلامذۀ علامۀ طباطبائی رحمهما الله در یک رسالۀ فارسی که در بحث تقلید دارند تعبیر می‌کنند تقلید امر جبلی فطری است.

**وجه پنجم:** تقلید از ضروریات دین است و امر ضروری نیاز به دلیل ندارد. که بعضی از این وجوه را بررسی می‌کنیم.

**دلیل اول:** دلیل محقق خراسانی است. جواز تقلید و رجوع عامی به عالم فی الجمله محقق خراسانی می‌فرمایند «یکون بدیهیا جبلیا فطریا لایحتاج الی دلیل»[[4]](#footnote-4).

قبل از تحلیل این دلیل و اشکالات آن را بیان کنیم. دو نکتۀ کوتاه را اشاره می‌کنیم:

**نکتۀ اول:** آیا این دلیل محقق خراسانی یک دلیل عقلی است یا نه گویا می‌خواهند به سیرۀ عقلاء تمسک کنند؟

**احتمال اول:** از برخی از کلمات محقق خراسانی استفاده می‌شود بنابر احتمال ضعیف که حرف ایشان این است که جواز تقلید یک امر عقلائی است و گویا به سیرۀ عقلاء می‌خواهند برگردانند. در مبحث عدم جواز تقلید از مجتهد متجزی تعبیر ایشان این است که ادلۀ جواز تقلید اطلاق ندارد که تقلید از مجتهد متجزی را شامل شود و بعد می‌فرمایند احراز نکردیم که بنای عقلاء یا سیرۀ متشرعه رجوع به مجتهد متجزی است.که البته ما این کلام را نقد کردیم.

**احتمال دوم:** این است چنانچه ظاهر این دلیل گویاست، محقق خراسانی می‌خواهند بگویند عقل حکم می‌کند که جواز و لزوم تقلید امر جبلی و فطری است یعنی گویا حکم عقل است. شاهد بر این معنا عبارتی است که محقق خراسانی در مبحث تقلید میت مطرح می‌کنند، آیا تقلید میت جایز است یا نه؟ بعضی به استصحاب تمسک می‌کنند بر جواز تقلید میت، محقق خراسانی وقتی می‌خواهند از تمسک به استصحاب جواب بدهند، می‌فرمایند «ان جواز التقلید ان کان بحکم العقل و القضیۀ الفطره کما عرفت»[[5]](#footnote-5).

تلمیذ علامۀ طباطبائی هم در رسالۀ تقلیدی که به زبان فارسی دارند دو عبارت بیان می‌کنند در ص 44 می‌فرمایند: «با توجه به آنچه گفتیم، كسانى كه وظایف دینى و احكام شرعى را نمى‌‌دانند، به مقتضاى فطرت و عقل خود سراغ كسانى مى‌‌روند كه در مسایل دینى تخصص دارند و به درجه اجتهاد و فقاهت نایل آمده‌‌اند و از آنان تقلید مى‌‌كنند». این یک بیان مثل کلام محقق خراسانی است.

در ص 128 عبارت ایشان این است: « اما این تقلید امرى گزافه و فاقد دلیل منطقى نیست، بلكه مبتنى بر بنا و سیره عقلایى است كه بر رجوع جاهل به عالم جارى گشته است»[[6]](#footnote-6).

**نکتۀ دوم:** محقق اصفهانی که بدون شبهه قویترین شاگرد محقق خراسانی است اینجا به کلام محقق خراسانی که «ان التقلید امر بدیهی جبلی فطری» اشکال می‌کنند، اشکال تندی هم مطرح می‌کنند یکجا هم هست که محقق اصفهانی می‌بینند اشکال خیلی تند شده است می‌فرمایند «و قد خرجت بذلک عن حسن الادب و الله مقیل العثرات»[[7]](#footnote-7) هم اشکال کرده‌اند و هم یاد داده‌اند که روش اخلاقی و تربیتی چگونه است؟ چهار تا اصطلاح که یاد گرفتیم غرور نگیرد ما را. ادامۀ بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 54 – ‌چهارشنبه – 03/09/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - التنقيح في شرح العروة الوثقى؛ الاجتهاد و التقليد، ص: 83:« ما يمكن أن يعتمد عليه العامي‌، الذي يمكن أن يعتمد عليه العامي في حجية فتوى المجتهد في حقه أمران: «أحدهما»: الارتكاز الثابت ببناء العقلاء، حيث جرى بناؤهم في كل حرفة و صنعة بل في كل أمر راجع إلى المعاش و المعاد على رجوع الجاهل إلى العالم لأنه أهل الخبرة و الاطلاع و لم يرد من هذه السيرة ردع في الشريعة المقدسة.

   و هذه السيرة و البناء و إن جاز أن لا يلتفت إليهما العامي مفصلا إلا أنهما مرتكزان في ذهنه بحيث يلتفت إليهما و يعلم بهما تفصيلا بأدنى إشارة و تنبيه...». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الاجتهاد و التقليد (للشيخ الأنصاري)؛ ص: 60:«الثاني ان عمدة أدلة التقليد دليل الانسداد حيث ان باب العلم بالواقع مسند و ليس للمقلد أقرب إلى الواقع أمارة أقرب من قول المجتهد و من المعلوم ان لا فرق في القرب إلى الواقع بين الحي و الميت و لا فرق في مقتضاها بين قول الحي و الميت». [↑](#footnote-ref-3)
4. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص472:«ثم إنه لا يذهب عليك أن جواز التقليد و رجوع الجاهل إلى العالم في الجملة يكون بديهيا جبليا فطريا لا يحتاج إلى دليل و إلا لزم سد باب العلم به على العامي مطلقا غالبا لعجزه عن معرفة ما دل عليه كتابا و سنة و لا يجوز التقليد فيه أيضا و إلا لدار أو تسلسل بل هذه هي العمدة في أدلته و أغلب ما عداه قابل للمناقشة لبعد تحصيل الإجماع في مثل هذه المسألة مما يمكن أن يكون القول فيه لأجل كونه من الأمور الفطرية الارتكازية و المنقول منه غير حجة في مثلها و لو قيل بحجيتها في غيرها لوهنه بذلك». [↑](#footnote-ref-4)
5. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص478:«فإن جواز التقليد إن‏ كان‏ بحكم‏ العقل‏ و قضية الفطرة كما عرفت فواضح فإنه لا يقتضي أزيد من تنجز ما أصابه من التكليف و العذر فيما أخطأ و هو واضح‏..». [↑](#footnote-ref-5)
6. - نقش تقلید در زندگی انسان، ص 44: « با توجه به آنچه گفتیم، كسانى كه وظایف دینى و احكام شرعى را نمى‌‌دانند، به مقتضاى فطرت و عقل خود سراغ كسانى مى‌‌روند كه در مسایل دینى تخصص دارند و به درجه اجتهاد و فقاهت نایل آمده‌‌اند و از آنان تقلید مى‌‌كنند». ص 128:« در زمان غیبت معصوم و زمانى كه ما دسترسى به پیامبر و جانشین معصوم ایشان نداریم، مسأله تقلید از مراجع تقلید مطرح مى‌‌شود ...اما این تقلید امرى گزافه و فاقد دلیل منطقى نیست، بلكه مبتنى بر بنا و سیره عقلایى است كه بر رجوع جاهل به عالم جارى گشته است..». [↑](#footnote-ref-6)
7. - نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم ) ؛ ج‏3 ؛ ص463:« مضافاً إلى ما في الجمع بين البداهة و الجبلّة و الفطرة، فانّ ما هو فطريّ اصطلاحيٌّ يناسب البداهة و لا يناسب الجبلة، و ما هو فطريّ عرفيّ يناسب الجبلة و لا يناسب البداهة. و لقد خرجنا بذلك عن مرحلة الأدب. و اللّه تعالى مقيل العثرات». [↑](#footnote-ref-7)